



## نخستین جریده ایرانی و نقش تبریز در انتشار آن

صمد سرداری نیا

میرزا صالح بعد از بازگشت به ایران از آنجا که: «زبان انگلیسی، فرانسه و لاتین را یاد گرفته بود، مترجم و مستشار [عباس میرزا شد] و چیزی نگذشت که در طبقه رجال و اعیان ایران قرار گرفت و ضمناً دستگاه چاپ را که همراه خود به ایران آورده بود در تبریز راه انداخت...»<sup>۱</sup>

گوئل کهن در کتابی تحت عنوان «شکل‌گیری تحول در ایران و نقش میرزا صالح» می‌نویسد:

«نهضت تجددخواهی از آذربایجان که با روسیه و عثمانی هم مرز و به اروپا نزدیک‌تر است، آغاز شد و تبریز به صورت مرکز مهم فعالیت‌های نظامی و سیاسی ایران درآمد و کم‌کم شاگردان، جهت فراگرفتن دانش نوین و علوم جدید به انگلستان رفتند و کارگران برای آموختن صنایع به روسیه اعزام شدند... میرزا صالح شیرازی که حال از تبریز به تهران آمده و به خدمت دولتی در دربار اشتغال دارد، برای ایجاد یک نظام نوین ارتباطی بین دولت و ملت (به زعم خود) دانش فرا گرفته در غرب در زمینه روزنامه‌نگاری و چاپ را به خدمت جامعه و کشور می‌آورد... انتشار روزنامه در ایران که خود گامی بسیار مثبت و یکی از مظاهر تمدن غرب به شمار می‌آید، به واسطه شرایط تاریخی موجود و حکومت مطلقه، نمی‌توانست جز از طریق دولتی و به زبان ساده‌تر، جز در چارچوب مصالح و خواسته‌های رژیم حاکم، شکل گیرد. اما در واقع اولین ثمره تلاش‌های پیگیر میرزا

«کاغذ اخبار» نخستین و «وقایع اتفاقیه» دومین روزنامه ایران بودند که در تهران منتشر شدند؛ ولی نقش محیط مترقی تبریز در شکل‌گیری و سهم ارزنده اهالی آن سامان در انتشار روزنامه‌ها و معرفی آنها به جامعه پژوهشگران و دانشوران بسیار مهم و ارزنده بوده است.

نخستین جریده در زمان سلطنت محمد شاه قاجار در سال ۱۲۵۳ ق. به همت میرزا صالح شیرازی در تهران منتشر شد. این نشریه که نام و عنوان خاصی نداشت، به اخبار، اخبار وقایع و بیشتر به «کاغذ اخبار» معروف شد.

میرزا صالح اگرچه در کازرون متولد شد، ولی تربیت یافته شهر تبریز بود. پدر وی حاج باقرخان از سرداران عباس میرزا بود و خود او نیز در خدمت ولیعهد داخل شد و چون افسران انگلیسی برای تعلیم سپاهیان عباس میرزا به آذربایجان وارد شدند، میرزا صالح به سمت منشی لیندزی منصوب شد و پس از آن با همین سمت با کلنل داری همکاری می‌نمود. چون تصمیم گرفته شد که چند تن از جوانان را به همراهی داری به انگلستان بفرستند، وی به پیشنهاد داری و دیگران برای این کار انتخاب شدند. در این هنگام، میرزا صالح جوانی آزموده و فهمیده و خدمت او در دستگاه ولیعهد مورد تقدیر عباس میرزا واقع شده بود و خودش افتخار می‌کرد که: «نواب والا به لفظ مبارک به من فرمودند ما را از حقوق دانی صالح خوش می‌آید.»<sup>۱</sup>

۱۰  
میرزا صالح



صالح برای ترویج افکار آزادیخواهانه، انتشار نخستین روزنامه فارسی در ایران بود. این روزنامه را باید یکی از اساسی‌ترین پایه‌های فرهنگ و تمدن جدید در ایران دانست. . . «بی‌گمان در جنبش ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردم و انقلاب مشروطه، میرزا صالح شیرازی جایگاه شایسته‌ای دارد. چرا که از دیدن عقب‌افتادگی و فقر و مسکنت ملت و خود کامگی و ستمگری حکام به هیجان آمده و همراه با دیگر روشنفکران، صدای آزادیخواهی را سر داده، واژه‌ها و ترکیبات نوینی مانند حکومت ملی، حکومت پارلمانی، آزادی و امنیت اجتماعی، قضاوت و قانون و . . . را به گوش مردم ستمکش و بی‌خبر از همه جای ایران فرو خوانده . . .»<sup>۲</sup>

میرزا صالح روزنامه خود را در چاپخانه میرزا اسدالله تبریزی (پسر آقا رضا باسمه‌چی) چاپ می‌کرد: «به امر حکومت وقت، این چاپخانه را میرزا اسدالله و آقا رضا و دیگران از تبریز به تهران منتقل کردند و زیر نظر میرزا صالح، مرکز چاپ و نشر نخستین نشریه ادواری چاپی ایران شد. در رمضان المبارک ۱۲۵۲ق. با موافقت دولت، میرزا صالح، نوید انتشار نخستین نشریه در ایران را در یک صفحه به تمام نقاط کشور و برای مقامات دولتی فرستاد: اگرچه بعضی پژوهندگان اعتقاد دارند این طلیعه، فقط اعلان نشر روزنامه‌ای در آینده نیست، بلکه خود، حکم یک شماره نشریه ماهانه را دارد و این امکان وجود دارد که بین نشر این طلیعه و اخبار وقایع محرم الحرام، دو یا سه شماره از این نشریه منتشر شده باشد. اما بیشتر محققان، اخبار وقایع محرم الحرام را که در دوشنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۲۵۳ق. مطابق با اول ماه مه ۱۸۳۷ میلادی منتشر شده است، اولین شماره روزنامه میرزا صالح می‌دانند.»<sup>۳</sup>

جالب توجه است که از شماره‌های متعدد این نشریه، نسخه‌ای در دست نبود ولی به همت محققان دانشمند تبریزی، نسخه‌هایی از آن در دسترس پژوهشگران قرار گرفت. بنا به گفته نویسنده و محقق تلاشگر آقای سید فرید قاسمی: «محققان و علاقه‌مندان به برکت وجود مرحوم حاج محمد نخجوانی از طلیعه نشریه میرزا صالح مشهور به کاغذ اخبار مطلع شدند و نسخه منحصر به فرد بازمانده از این طلیعه، فقط در مجموعه شخصی ایشان بوده و آنچه که محققان ذکر کرده‌اند، براساس همین مجموعه و همین شخص بوده است.» این سند به وسیله مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی در اختیار مجله یادگار قرار گرفت و در شماره هفتم سال یکم آن به تاریخ دی ماه ۱۳۲۳ش. برای نخستین بار منتشر شد.»

دیگر شماره‌های این نشریه نیز توسط دو تن از محققان تبریزی، پروفسور حمید مولانا و علی مشیری کشف و به پژوهشگران و

علاقه‌مندان معرفی گردید. گوئل کهن در این زمینه می‌نویسد: «متأسفانه تا چند سال پیش از این، به علت عدم دسترسی به نسخه‌های این روزنامه و یا مشخص نبودن چگونگی انتشار آن برای پژوهشگران و تاریخ‌نویسان، با آن که مطالب شماره محرم این روزنامه در مجله انجمن سلطنتی آسیائی لندن درج شده بود، لیکن اطلاع چندان دقیقی از تیراژ، تاریخ دقیق انتشار یکمین و آخرین شماره، محتوای مطالب و سایر ویژگی‌های آن در دست نبود. تا آن که دو تن از محققان ایرانی موفق شدند دو شماره دیگر از این روزنامه را در موزه بریتانیا به دست آورند. حمید مولانا به تاریخ دهم مرداد ماه ۱۳۴۷ش.، عکس‌هایی از آنها را (که در سال ۱۳۴۲ش. کشف کرده بود) در روزنامه کیهان منتشر ساخت و علی مشیری نیز در سال ۱۳۴۵ش. در این باره مطالبی نوشت. (مجله سخن، دوره ۱۴، شماره ۷ و مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۴، ۱۳۴۵ش.)»<sup>۴</sup>

پروفسور مولانا در مورد چگونگی پیدا کردن این شماره‌ها چنین می‌نویسد:

«... درباره تاریخ نشر چنین روزنامه و این که شماره‌ای از آن اصلاً وجود دارد یا نه، اختلاف نظر بوده و شایعات و نوشته‌های تاریخ‌نویسان و روزنامه‌نگاران، اغلب با یکدیگر فرق دارد و این امر از جنبه تاریخی، وضع انتشار اولین روزنامه را در ایران به گمراهی کشانده است. ... تاریخ‌نویسانی چون پروفسور ادوارد براون و صدر هاشمی یا از









تقی خان نیز در تبریز بزرگ شده و پرورش یافته محیط این شهر بود و «نیمی از دوره حکومت عباس میرزا را درک کرده و از نزدیک، کار مستشاران نظامی اروپایی را دیده و به جریان کارها در قسمت‌های اداری و نظامی آذربایجان پی برده و به طور خلاصه برای کاری که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به او محول شد، به تمام معنی ساخته شده و پرورش یافته بود. صرف نظر از اراده قوی و هوش کافی، مأموریت‌های سیاسی داخله و خارجه، او را به کار آشنا کرده و به وی فهمانده بود که ایران چه می‌خواهد و چگونه باید آن را به دست آورد.»<sup>۸</sup>

دکتر مجتهدی، مدیر و سردبیر این نشریه را چنین معرفی می‌کند: «حاج میرزا جبار خان، مؤسس کارخانه بلورسازی و مدیر روزنامه وقایع اتفاقیه بود و ناظم‌المهام لقب داشت. [پدرش] حاج صفرعلی خوئی از ثروتمندان تبریز بود. تیمچه حاج صفرعلی در بازار تبریز از بناهای اوست. عده‌ای از اولاد او نام «صفری» را برای نام خانوادگی خود انتخاب کرده‌اند.»<sup>۹</sup>

مهدی بامداد نیز در شرح احوال او می‌نویسد: «حاج میرزا جبار ناظم‌المهام پسر حاج صفرعلی خوئی و پدر جواد سعدالدوله و مرتضی ممتازالملک بوده و مدتی مأمور تذکره آذربایجان و چندی نیز ژنرال

کنسول ایران در بغداد بود و چون چندی هم رئیس کل اداره تذکره بود از این جهت معروف به میرزا جبار تذکره‌چی شد. در سال ۱۲۶۸ ملقب به لقب ناظم‌المهامی [شد] و ضمناً رسیدگی به امور معادن و کارخانه‌ها به وی محول گردید. چون نامبرده مورد توجه میرزا تقی خان امیرکبیر بوده، در موقع تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۶۷ ق.، امیر اداره آن را به او که صاحب چاپخانه نیز بوده واگذار نمود. میرزا تقی خان در سال ۱۲۶۷ ق. در یکی از نامه‌های خود به ناصرالدین شاه می‌نویسد: «حاج میرزا جبار خواست قرار بیرق مدرسه (دارالفنون) را

گذارد که انشاءالله روز یکشنبه در سر در مدرسه بلند شود.»<sup>۱۰</sup> مترجمی و مباشرت این روزنامه را فردی انگلیسی به نام ادوارد برجیس بر عهده داشت که نقش او نیز با محیط تبریز در ارتباط می‌باشد. بنا به نوشته مرحوم یحیی آرین‌پور:

«این شخص را عباس میرزا نایب‌السلطنه به ایران آورد و مدتی در تبریز، چاپخانه‌ای را که عباس میرزا وارد کرده بود اداره می‌کرد. بعد از مرگ عباس میرزا و فتحعلی شاه به تهران آمد و دکانی باز کرد که در آن اجناس فرنگی می‌فروخت و در تمام مدت سلطنت محمد شاه به تجارت مشغول بود. در اوایل عهد ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیرکبیر، که به احتمال قوی در تبریز با وی آشنا شده بود، او را به سمت مترجمی به وزارت امور خارجه آورد و عنوان «مترجم دیوان» به او داد و پیش از تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه، قسمت‌های مفید بعضی جراید فرنگی به خصوص روزنامه‌های انگلیسی را برای اطلاع شاه و دولت ترجمه می‌کرد تا روزنامه وقایع اتفاقیه تأسیس شد و برجیس به زمره کارکنان آن درآمد و بعد از عزل و قتل امیر نیز در همین سمت بود تا در فاصله سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۷۷ ق. در تبریز درگذشت.»<sup>۱۱</sup>



۱. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، ص ۱۷۶.
۲. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۱۷۹.
۳. گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۱۰.
۴. صنعت چاپ، شماره ۱۵۰، تیر ماه ۱۳۷۴، ص ۶۷.
۵. سید فرید قاسمی، راهنمای مطبوعات ایران، ص ۱۲۰.
۶. گوئل کهن، پیشین، ص ۱۹.
۷. حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، ص ۴۶.
۸. اردکانی، پیشین، ص ۲۴۶.
۹. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۸۷.
۱۰. مهدی بامداد، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۳.
۱۱. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۳۷.